

## فیلم درباره‌ی الی ... زندگی کردم!



«سیدشهاب‌الدین حسینی تنکابنی» با این که پسوند تنکابنی دارد اما اصالتاً رامسری است! او در ۱۴ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۲ در تهران متولد شد. تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی روانشناسی رها و از سال ۱۳۷۷ فعالیت‌های هنری‌اش را آغاز کرد. ابتدا در رادیو گویندگی کرد و پس از آن در برنامه‌ی «اکسیژن» به عنوان مجری ظاهر شد. «با شما»، «زنگ صبح»، «آفتابگردان»، «تعطیلات»، «سایفر و شن» و «آب» از جمله دیگر کارهای او در زمینه‌ی مجری‌گری در تلویزیون است. «پس از باران» (سعید سلطانی) در سال ۱۳۷۹ اولین مجموعه‌ی بود که حسینی در آن به ایفای نقش پرداخت و «رخساره» (امیر قویدل) را در سال ۱۳۸۰ برای پرده‌ی نقره‌ی سینما بازی کرد. پس از آن مجموعه‌ها و فیلم‌های گوناگونی به او پیشنهاد شد تا جایی که تا به امروز بیش از ۲۰ عنوان مجموعه و فیلم را در پرده‌ی کاری خود دارد. حسینی در فعالیت‌های هنری سال گذشته‌ی خود، خیلی پرکار نشان داد؛ بازی در فیلم‌های «سوپراستار» (تهمینه میلانی)، «درباره‌ی الی ...» (اصغر فرهادی) و «سایه‌ی وحشت» (عماد اسدی) و حضور در نمایش «گرگدن» (فرهاد آبیض) از جمله فعالیت‌هایش محسوب می‌شود. ضمن این که در برنامه‌ی شبانه‌ی «آبی شو» شبکه‌ی تهران به عنوان مجری یا هنرمندان به گفت‌وگو می‌تسست. او به خاطر بازی در فیلم «محیا» (اکبر خواجویی) در بیست‌وششمین جشنواره‌ی فجر دیپلم افتخار بازیگری گرفت، اما در بیست‌وهفتمین دوره‌ی این جشنواره ضمن تجلیل از نقش‌آفرینی‌اش در فیلم «درباره‌ی الی ...» سیمرغ بلورین بهترین بازیگری جشنواره را برای بازی در فیلم «سوپراستار» از آن خود کرد. شهاب حسینی با این موفقیت می‌رود تا به یکی از بهترین بازیگران جوان سینمای ایران تبدیل شود، چرا که دارا بودن فیزیک مناسب و بیان خوب از ویژگی‌های بازی اوست. گفت‌وگوی ما را با این هنرمند خوب عرصه‌ی بازیگری کشور بخوانید.

مریم احمدی



از شخصیت‌های تأثیرگذار دوران کودکی‌تان بگویید.

سال پنجم دبستان بودم. پسران مدرسه خیلی شیطان بودند و حتی گاهی از طرف مسئولان مدرسه مورد تنبیه بدنی قرار می‌گرفتند، اما معلم کلاس پنجم ما آقای دلدار آن قدر مهربان و دوست‌داشتنی بود که کم‌تر در دیگران می‌دیدیم. من به خاطر مهربانی‌هایش همیشه ایشان را در قلبم حفظ کرده و می‌کنم و امروز برای همه‌ی محبت‌هایش از او سپاسگزارم.

اولین فیلمی را که دیدید به یاد می‌آورید؟

پدرم زمانی که من بسیار کوچک بودم یک دستگاه آپارات خرید و با همان دستگاه آپارات فیلم‌های سندباد و فیلم‌های تخیلی خیلی قدیمی را می‌دیدیم.

با چه انگیزه و هدفی وارد این عرصه شدید؟

سینما برای من هم مثل همه‌ی آدم‌های دیگر ابتدا به‌طور سطحی جذاب بود؛ شهرت و دیدن خود آدم روی پرده‌ی عریض و طویل سینما و ... ولی اساساً چیزی که باعث شد من به سینما علاقه‌مند شوم کارهایی بود که در کودکی می‌دیدم، مثل کارتون‌های والت‌دیزنی و فیلم‌های شاخص و بزرگی چون بن‌هور، اسپار تاکوس، غذاهای وحشی و ...

زمانی که پا به این عرصه گذاشتید الگوی خاصی داشتید؟

معمولاً در مورد چهره‌های شاخص جهان تحقیق و روند کاری‌شان را دنبال می‌کنم تا ببینم این‌ها برای چه شاخص‌اند؛ مثلاً می‌دانم شاخصه‌های بازی جک نیکلسون یا آل پاچینو یا بازیگران خوب خودمان چیست. به هر حال سعی کرده‌ام نکات مثبت آدم‌های بزرگ و شاخص را کشف کنم. شما از بازیگرانی هستید که پله‌پله به این جایگاه رسیدید و بدون شک

سختی‌های زیادی را تحمل کردید؛ کار سختی بود؟

هم دشوار، هم طولانی و هم جذاب بود. به هر حال من واقعاً اول از همه زندگی‌ام را مرهون لطف و محبت همیشگی خداوند مهربان هستم که یک لحظه سایه‌اش را از سرم کم نکرد، بعد هم مرهون استفاده‌ی مناسب از موقعیت‌هایی که برابیم به وجود آمد، چون همیشه دلم می‌خواهد در هر موقعیتی اگر به من اعتماد می‌شود و مسئولیت و نقشی به من واگذار می‌شود بتوانم آن اعتماد را خوب پاسخ بدهم و امانتدار خوبی باشم. بالا آمدن از پله‌ی که اشاره کردید یک‌باره و اتفاقی نبوده. خدا را شکر می‌کنم، چرا که سعی کردم رهروی ناامیدی نباشم.

موفقیت شهاب حسینی از کجا شروع شد؟

در سلسله کارهایی که کردم مواردی بوده که به چشم آمده و مردم دوست داشتند. برای من در تلویزیون با مجموعه‌ی پلیس جوان شروع شد و فکر می‌کنم در سینما با واکنش پنجم و شمعی در باد.

چرا با این که در فیلم واکنش پنجم خانم میلانی نقش کوتاهی داشتید، همیشه از این فیلم به نیکی یاد می‌کنید؟

خاطره‌انگیز شدن هر پروژه‌ی، با فضای کار و آدم‌هایی که در همان فضا با آن‌ها همکاری دارید ارتباط بسیار نزدیکی دارد. فیلم واکنش پنجم را خیلی دوست دارم به دلیل این که در کنار کسانی بودم که خیلی دوستانه داشتم و در عین حال نقشم در آن فیلم برایم اولین نامزدی بازیگری را به ارمغان آورد.

در سال ۸۷ خیلی پرکار بودید؛ این پرکاری به شما صدمه نمی‌زند؟

آدم‌های عبوس و بداخلاقی هستیم و بعضی وقت‌ها هم خیلی خوشمزّه و خوش‌مشرب. این قضیه بستگی به شرایطی دارد که زندگی برایمان تعیین می‌کند. البته آدم‌هایی هم هستند که یک وجهشان قوی‌تر از آن یکی باشد، اما هیچ‌وقت به این که الان باید شاد باشیم یا غمگین فکر نمی‌کنیم؛ معمولاً غم و شادی برایمان پیش می‌آید. در بازی هم همین‌طور است. در واقع بازیگر خمیره‌ی زلالی‌ست که قاعدتاً باید بتواند در قالب‌های مختلفی شکل بگیرد و کارش را انجام بدهد؛ حال یک وقت‌هایی ممکن است بتواند یک نقش خیلی جدی بازی کند و یک وقت‌هایی هم ممکن است آدم خیلی خوش‌مشربی باشد و بتواند یک نقش کمدی خوب بازی کند. این معمولاً موقعیت‌های زندگی‌ست که ما را شکل می‌دهد.

**چه قدر به ماندگاری کارهایتان فکر می‌کنید؟**

به هر حال هر کسی دوست دارد ماندگار شود و به ماندگاری فکر می‌کند. من هم دلم می‌خواهد بعد از سالیان سال و حتی اگر از این دنیا رفته کارهایی که انجام داده‌ام در ذهن مردم بماند و از آن‌ها به نیکی یاد شود. شاخص‌ترین تجربه‌ی من که در طول سال‌ها فعالیت هنری به دست آورده‌اید چیست؟

این که در عرصه‌ی هنر هر چه قدر آدم جلوتر می‌رود راه باریک‌تر می‌شود و ادامه‌ی آن سخت‌تر، یعنی برعکس هر حرفه‌ی دیگری که آدم جلو می‌رود و بعد از مدتی راه باز می‌شود، در بازیگری و هنر هر چه قدر آدم بزرگ‌تر، شاخص‌تر و شناخته‌شده‌تر می‌شود راه باریک‌تر و مسئولیت سخت‌تر می‌شود.

چرا اتفاقاً من را خیلی خسته و عصبی کرده و به خاطر همین خستگی‌ست که به سراغ تئاتر رفته‌م و در نمایش کرگدن بازی کردم؛ رفتنم به این دلیل بود که یک مقدار حال خوب شود. به هر حال بعضی وقت‌ها به خاطر انتخاب خودم بوده، بعضی اوقات شرایطی پیش آمده که مجبور شدم به خاطر دوستی و رفاقت و یک‌سری ملاحظات بروم کاری را انجام بدهم و بعضی اوقات هم بوده که فکر می‌کردم فیلمنامه‌ی که پیشنهاد شده ممکن است اثر خوبی از آب دربیاید ولی متأسفانه وقتی وارد کار شدم دیدم اصلاً به آن صورت که فکر می‌کردم نیست. در کل خودم هم از این روند خیلی راضی نیستم.

**در فیلم سوپرستار با جوانی نابازیگر کار کردید؛ بازی در کنار نابازیگر سخت نیست؟**

معمولاً به همواری زمانی که همه در جای خودشان دارند کارشان را به‌طور حرفه‌ی انجام می‌دهند نیست و یک مقداری کندتر است، اما جذابیت‌های خاصی هم دارد. خانم ملک‌محمدی، بازیگر سوپرستار، هم توانایی‌اش را داشت و هم این که خانم میلانی خیلی خوب هدایشان می‌کرد.

**نظرتان در مورد فیلم سوپرستار و همکاری با خانم میلانی چیست؟**

سوپرستار بعد از واکنش پنجم دومین تجربه‌ی کاری من با خانم میلانی بود. کار کردن با خانم میلانی برایم خوشایند است. این فیلم را هم دوست دارم و فکر می‌کنم فیلم خوبی شده باشد.

**در فیلم‌های سوپرستار و درباره‌ی الی ... فکر می‌کردید این اتفاق بیفتد که شما نامزد شوید؟**

من معمولاً کار را به خاطر خودش انجام می‌دهم و هیچ‌وقت به این فکر نمی‌کنم که قرار است اتفاقی از این بابت برایم بیفتد یا نیفتد؛ من آن نقش‌ها را دوست داشتم که کار کردم.

**یک فیلم با حسن هدایت کار کردید که خوب دیده نشد؛ فیلم گرداب که به زندگی صادق هدایت می‌پرداخت.**

از این بابت اطلاعی ندارم اما این مسئله بیش‌تر به شرکت پخش برمی‌گردد. به هر حال فیلم‌هایی هم کار کردم که متأسفانه مورد کم‌لطفی قرار گرفتند؛ مثلاً برای همین فیلمی که شما به آن اشاره کردید عکسی که برای سردر سینما انتخاب کرده بودند یکی از خنده‌دارترین انتخاب‌هایی بود که من تا به حال دیده‌ام و می‌شد برای تبلیغات یک فیلم در نظر گرفت.

**چرا؟ مگر چه بود؟**

آن عکس اصلاً مربوط به فیلم نبود، بلکه مربوط به پشت‌صحنه بود که من یک لحظه داشتیم می‌خندیدیم و عکس‌م را یکی از بچه‌ها گرفت. همان عکس را استفاده کردند که هیچ تناسبی با موضوع فیلم نداشت! خب تبلیغات و خیلی چیزهای دیگر دست به دست هم می‌دهند تا یک اثر خوب دیده شود. آن فیلم هم فیلم بدی نبود و چون از دست من خارج است واقعاً دلیل خوب نشان داده نشدنش را نمی‌دانم. به هر حال سعی می‌کنم هر کاری که به من محول می‌شود را درست انجام بدهم.

**برای انتخاب نقش، مبلغ قرارداد هم برای شما مهم است؟**

من هیچ‌وقت برای پول کار نکردم. این را با اطمینان می‌گویم که اگر کار ضعیفی هم در پرونده‌ام هست کاری بوده که می‌توانسته خوب باشد و بنا به دلایلی ضعیف درآمده اما کار سخیف و سبک حقیقتاً در پرونده‌ام نیست، چون خودم هیچ‌وقت گیشه را دنبال نکردم که به خاطر آن بروم کار سخیفی را قبول کنم. من بر اساس علاقه و سلیقه‌ی شخصی کار را انتخاب کرده و می‌کنم.

**چه‌طور بعضی از بازیگران هم می‌توانند نقش‌های جدی و هم کمدی را بازی کنند؟**

همه‌ی ما در زندگی لحظات مختلفی را تجربه می‌کنیم، بعضی اوقات

## برای نمایان ساختن اصالت فرهنگها در هنر باید اصیل بود

**این را با اطمینان می‌گویم که هیچ‌وقت برای پول کار نکردم**

**بدترین تجربه‌ی هنری شهاب حسینی چیست؟**

نمی‌توانم از مورد خاصی نام ببرم، اما متأسفانه گاهی هنگام آغاز کار و خواندن فیلمنامه همه چیز آن‌قدر خوب است که آدم حس خوبی دارد ولی وقتی کار شروع می‌شود تمام ذهنیات آدم دگرگون شده و ماحصل کار چیزی نمی‌شود که در ابتدا تصور می‌کردید و به خاطر همان قبول کردید که در پروژه باشید! البته خود من سعی می‌کنم در خدمت کار باشم و دست کم در کار خودم جدیت داشته باشم. این را هم اضافه کنم که همکاری با چنین گروه‌هایی در اغلب موارد سخت است.

**هر آدمی در زندگی با بحران مواجه می‌شود؛ بحران‌ها شما را از پا درنیاورده است؟**

خب در کار هنری گاهی بحران هم وجود دارد اما حتماً یک راهی هست، مثلاً این که من رفته و تئاتر کرگدن را کار کردم. حضور من در این تئاتر یک حضور خودخواسته و دلچسب بود. من با علاقه رفتم و این کار را کردم آن هم در دوران کارهای سینمایی، یعنی به هیچ وجه آینده برای یک بازیگر قابل پیش‌بینی نیست.

**چه قدر از موقعیت‌های زندگی بهره می‌برید؟**



متأسفانه امروز با یک سینمای دیالوگ‌محور گویشی در ایران طرف هستیم که فقط لوکیشن‌ها عوض می‌شوند و بازیگران فقط حرف می‌زنند و دیالوگ‌هاست که رد و بدل می‌شود و آن اتفاقی که باید برای آدم بیفتد، نمی‌افتد

یکی از دوستان روزی جمله‌یی را برایم پیامک کرد که خیلی از آن لذت بردم. جمله این بود: «آن چه هستی هدیه‌ی خداست به تو و آن چه می‌شوی هدیه‌ی توست به خدا!» یک شرایطی هست، حالا ما چه قدر به آن اضافه می‌کنیم و تا چه حد قدرش را می‌دانیم و از آن استفاده‌ی درست می‌کنیم بستگی به آدمش دارد.

برای بازی در فیلم درباره‌ی الی ... در جشنواره‌ی فجر از شما تقدیر شد؛ در مورد نقشتان بگویید.

در این فیلم من بازی نکردم، بلکه با این کار زندگی کردم. برای آن که نقش آفرینی در درباره‌ی الی ... به اشک و آه و عذاب وجدان و فیلم هندی تبدیل نشود باید روندی طولانی را می‌گذراندم تا به بازی نکردن برسیم! این کار برایم سخت بود، چون این بار باید در فیلم بازی نمی‌کردم! هدف ما در این فیلم رسیدن به یک مستند بود و بهترین راه آن زندگی کردن در فیلم بود.

احمد در فیلم چگونه جوانی‌ست؟

احمد پسری ایرانی است که در آلمان زندگی کرده و از همسرش جدا شده و حالا می‌خواهد دوباره ازدواج کند. ایرانی‌هایی دیده بودم که سال‌ها در خارج از ایران زندگی می‌کردند اما از فرهنگ ایرانی دور نشده بودند. از نگاه من احمد چنین شخصیتی داشت. بعضی سکانس‌ها را با این که در فیلم وجود نداشت برای عمق بخشیدن به کار در طول تمرینات، تمرین می‌کردیم تا باعث ایجاد خاطره‌یی مشترک بین ما شود؛ به عنوان مثال من سکانسی را با سپیده تمرین کردم که از آلمان به او زنگ می‌زنم و می‌گویم می‌خواهم به ایران بیایم و ازدواج کنم. این تمرینات در شکل‌گیری فضای کار کمک زیادی به ما کرد.

روند تولید کار برای شما راضی‌کننده بود؟

در طول مسیر کاری‌ام گاه فیلمنامه‌هایی پیشنهاد شده که بسیار تولیدی به آن‌ها نگاه شده است. ساخت این فیلم هم می‌توانست چنین باشد، اما خوشبختانه بسیار هوشمندانه، ظریف و با وسواس کار شد که نتیجه‌ی آن هم موفقیت‌آمیز بود. نکته‌ی جالب در مورد فیلم این بود که در مواجهه‌ی ابتدایی با آن تصور می‌شد کاری باشد که با توجه به لوکیشن محدود و حضور هفت - هشت بازیگر در مدت ۲۰ روز ساخته شود، اما این فیلم ۷۵ روز فیلمبرداری به همراه دو ماه تمرین داشت و همین نکات است که به فیلم آقای فرزادی، مقبولیتی جهانی بخشیده است.

ارزیابی شما به عنوان یک بازیگر از سینمای ایران چیست؟

متأسفانه امروز با یک سینمای دیالوگ‌محور گویشی در ایران طرف هستیم که فقط لوکیشن‌ها عوض می‌شوند و بازیگران فقط حرف می‌زنند و دیالوگ‌هاست که رد و بدل می‌شود و آن اتفاقی که باید برای آدم بیفتد، نمی‌افتد. من خودم مثلاً سینمای حادثه‌یی را خیلی دوست دارم اما در سینمای ایران ساخته نمی‌شود. به هر حال همیشه الگویمان فیلم‌های خوب سینمای جهان بوده است.

فکر می‌کنید چرا سینمای ما به این جا رسید؟

به اعتقاد من شاید یک مقدار روشنفکر مآبانه با آن برخورد کرده‌ایم در حالی که سینما در اصل یک بخش از ادبیات است، یعنی اساساً زاینده‌ی ادبیات، قصه و داستان است و اصولاً سینمای قصه‌گو سینمای موفق‌تری است به خاطر این که تکنیک و صنعت می‌آید در کنارش قرار می‌گیرد. سینما جایی برای گفت‌وگو و مسایل روشنفکرانه نیست. البته در هالیوود و سینمای جهان هم فیلم‌های دیالوگ‌محور داریم اما پرداخت آن‌ها بسیار خوب است؛ برای مثال فیلم دیوانه‌یی از قفس پرید دیالوگ‌محور است، ولی پرداخت فیلم آن قدر خوب است که آدم لذت می‌برد.

آقای حسینی، فضای سؤالات را کمی تغییر دهیم؛ شما فوتبال را دنبال می‌کنید؟ نه چندان، دیگر فرصت ندارم.

فرصت ندارید یا دیگر علاقه ندارید؟

چرا علاقه دارم، اما چون فرصت بسیار کم دارم دیگر به آن صورت دنبال نمی‌کنم و جزو دغدغه‌هایم نیست؛ فقط بازی‌های خوب و بزرگ مثل بازی‌های جام جهانی و جام ملت‌های اروپا و باشگاه‌های معتبر دنیا را می‌بینم. فوتبال داخلی را هم چون زیاد حاشیه دارد پیگیری نمی‌کنم! بعضی از بازیگران سینما هم به دنبال حاشیه هستند؛ شما چه طور؟ من اساساً سکوت و آرامش را بیش تر دوست دارم.

در چه شرایطی سینما می‌تواند ظرفیت‌های اصیل خود را نمایان کند؟

برای نمایان ساختن اصالت فرهنگ‌ها در هنر باید اصیل بود، بنابراین اول یاد بگیریم چگونه اصیل باشیم بعد می‌توانیم راه ابراز اصالتش را پیدا کنیم. آرزوی دست‌نیافتنی شهاب حسینی ...

سعی می‌کنم آرزوی دست‌نیافتنی نداشته باشم برای این که خودم اذیت نشوم.

و پایان این گفت‌وگو ...

همان جمله‌ی معروف شکسپیر که می‌گوید زندگی صحنه است و همه‌ی ما بازیگریم؛ از یک جایی می‌آییم، نقشمان شروع می‌شود و بعد تمام می‌شود و صحنه را ترک می‌کنیم، ولی صحنه سر جایش هست. این ما هستیم که صحنه را ترک می‌کنیم. من سعی می‌کنم از بازیگری چگونه زندگی کردن را بیاموزم. در بازیگری تمام لحظات و ثانیه‌ها اهمیت دارند و حاوی پیامی هستند، حال ما چه قدر باهوش باشیم و یاد بگیریم ...

برای شما آرزوی موفقیت در عرصه‌ی زندگی و هنر داریم.

من هم برای شما آرزوی پیروزی می‌کنم ■